روزنامه شرق

فرهنگ ایرانی - علم

انسانیتی که زیر پوتین‌های آدم‌آهنی‌ها له می‌شود — صفحه ۸

لزوم بازنگری در شیوه‌های به‌کارگیری روبات‌ها — صفحه ۸

پیش‌بینی‌پذیری و سلامت روان — صفحه ۱۰

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو با محمدامین قانعی‌راد در مورد پیش‌بینی‌ناپذیری در جامعه ایران

قواعد رفتاری ایرانیان را نمی‌دانیم

نگار حسینی

تنهـا زمانی می‌توان به پدیده‌ای، فضایی، شـخصی یا جامعه‌ای اعتماد کرد که بتـوان آن را پیش‌بینی کرد. فضـای غیرقابل پیش‌بینی، منجر به ایجاد فضای بی‌اعتمادی می‌شود. بسیاری معتقدند جامعه ایران جامعه‌ای غیرقابل پیش‌بینی اسـت. دلیلش هم بـرای مثال اینکه پیش‌بینی می‌شـود در فضایی مانند یک انتخابات حضور نداشـته باشـند و ناگهـان حاضر می‌شـوند و اتفاقی می‌افتد که پیش از آن کمتر قابل پیش‌بینی بوده اسـت. صحت‌وسـقم این فرضیه را با «محمدامین قانعی‌راد»، جامعه‌شـناس و رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران در میان گذاشته‌ایم:

به‌طور کلـی مهم‌ترین عواملی که می‌تواند پیش‌بینی را در یک جامعه امکان‌پذیر کند، چه عواملی هستند؟

اینکه می‌گوییم جامعه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر اسـت، به معنای آن اسـت که ما نمی‌توانیم در مورد وضعیت آن جامعه مفهوم‌سـازی کنیم و اینکه برای ما با این سـطح از دانش موجود، امکان نـدارد بتوانیم متغیرهایی که در آن فضا دسـت‌اندرکارند را شناسـایی و صورت‌بندی کنیم و یک مدل تغییر و یا مدل حرکت را از آن جامعه به دست دهیم. به عبارت دیگر وقتی ما در جامعه ایران قواعد رفتاری ایرانیان را نمی‌دانیم، این عدم شـناخت موجب می‌شود بگوییم کـه ما با پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار ایرانی یـا با پیش‌بینی‌ناپذیری جامعه ایران مواجه هستیم. اما علی‌الاصول این امکان وجود دارد که ما با پیشرفت اطلاعات و مفهوم‌پردازی‌های درسـت، به مدلی برسـیم که آن مـدل بتواند کم‌وبیش پیش‌بینی کند و به بی‌نظمی موجود، نظم و شکل دهد و در این زمینه باید کار شود. من درعین حال که مفهوم پیش‌بینی‌ناپذیری را در جامعه ایران قبول دارم؛ معتقدم که می‌شود به مدل‌های پیچیده‌تری دست یافت که بتواند رفتارهای مردم را در جامعه ما پیش‌بینی کند.

جوامع نوین یک ویژگی دارند و آن این اسـت که به یک سیسـتم پیچیده می‌رسـند که برای تحلیل آن نیاز است متغیرهای متعددی وارد معادله شوند. شـرایط پیچیده به جای آنکه با چند متغیر سـاده امکان تبیین داشـته باشد، مجموعه‌ای از متغیرها در آن دسـت‌اندرکارند که هم تعدادشان زیاد است و هم بین این متغیرها تعامل وجود دارد که این تعامل‌ها نیز خود اثرگذار است و شرایط را پیچیده‌تر می‌کند. به عبارت دیگر در این معادله، یکی خود متغیرها هستند که تاثیرگذارند، و دیگری اثرات انباشتگی آنها روی همدیگر است. در وضعیتی مانند جامعه ما که هم پیچیدگی وجود دارد و هم در کنار آن آشفتگی، اگر بخواهیم مثلا سیستم اجتماعی ایران را بررسی کنیم، باید بگوییم یک سیستم پیچیده آشفته است. در جامعه ما هردو اینها دست‌اندرکارند. از یک طرف متغیرهای متعددی وارد معادله شده‌اند، از یک طرف اثرات متعدد تراکمی و انباشتی دست‌اندرکارند و از طرف دیگر یک نوع آشفتگی در این سیستم وجود دارد و مجموعه اینها موجب می‌شود که رفتارها در جامعه ایران کمتر قابل پیش‌بینی باشند.

غیرقابل پیش‌بینی بودن به معنای آن است که نمی‌توان یک رابطه خطی بین متغیرها برقرار کرد، این در حالی است که وقتی یک سیستم قابل پیش‌بینی است که با در نظر گرفتن شرایط موجود، بتوان وضعیت آینده را در موقعیت‌های عادی پیش‌بینی کرد. در چنین سیسـتمی، متغیرها با یک رابطه خطی روی هم اثـر می‌گذارند و در صورت پیش رفتن چنین روندی و بر اسـاس روندها ما می‌توانیم منتظر باشـیم که برای مثال یک سال دیگر فلان اتفاق می‌افتد. هنگامی که رابطه خطی میان متغیرها به هم می‌خورد، حتی با دانستن شرایط کنونی نمی‌توانیم شـرایط آتی را پیش‌بینی کنیم و این یک حالت آشـفتگی است، متغیرهای حاکم بر شرایط کنونی ثابت باقی نمی‌مانند و به‌طور متعدد، متغیرهای جدید و عوامل پیش‌بینی نشـده و تصادفی وارد معادله می‌شوند و امکان پیش‌بینی را از بین می‌برند.

اگر بخواهیم کمی عینی‌تر در مورد عواملی که در طول زمان موجب شده جامعه ایران هم پیچیده و هم آشفته باشد و در نهایت غیرقابل پیش‌بینی باشد، صحبت کنیم، چه عواملی در این میان دخیل خواهند بود؟

پیش‌بینی رفتارها خود به دو بخش تقسیم می‌شود: پیش‌بینی رفتارهای فردی و پیش‌بینی رفتارهای سیسـتم. با توجه به این تقسیم بندی، پیش‌بینی در یک جامعه منوط است به وجود سوژه‌های برنامه‌دار و ساختارهای تثبیت شده. برای پیش‌بینی درست از یکسو باید سوژه‌هایی در جامعه وجود داشته باشند که این سوژه‌ها دارای برنامه‌ها و رفتارهای مشخصی باشند. یعنی پیش‌بینی رفتار فردی به این نیاز دارد که شـما سوژه‌هایی داشته باشید که می‌دانند چه هستند و چه می‌خواهند از خود درک هویتی پایدار دارند و اهداف و برنامه‌های مشخصی را دنبال می‌کنند و رابطه خود با دیگران را در چارچوب معینی تعریف می‌کنند و اگر شما با آنها برخورد کنید می‌توانید پیش‌بینی کنید که آنها چگونه در مقابل کنش‌های شـما واکنش نشـان خواهند داد. وقتی این کارگزاران یا سوژه‌ها شکل نگیرد، به عاملی برای ضعیف کردن امکان پیش‌بینی تبدیل می‌شود. یکی دیگر از عواملی که پیش‌بینی را ممکن می‌کند وجود ثبات اجتماعی است که در ساختارهای کمابیش متبلور، خود را نشان می‌دهند. برای پیش‌بینی وضعیت آینده، ساختارهای قانونی، سیاسی و اقتصادی و به‌طور کلی ساختارهای اجتماعی باید یک چارچوب داشته باشند و از ثبات و نظم ساختاری یا ثبات و نظم نهادی برخوردار باشند.

مقصودتان این اسـت که برای ممکن‌شـدن پیش‌بینی به هر حال باید کمینه‌ای از ثبات و نظم در جامعه وجود داشته باشد، درست است؟

در جامعه جدید ساختارها هم ویژگی ساختمندی دارند و هم ویژگی پویایی. اگر ویژگی پویایی نباشد که اساسا تغییری رخ نمی‌دهد، یعنی ساختارها پویایند، تغییر می‌کنند اما از یک ثبات هم برخوردارند. به تعبیر شـما یک کمینگی از ثبات در هردو ساختارها و سوژه‌ها باید وجود داشته باشد. در جامعه ایران به نظر می‌رسد که فاقد سوژه‌ها و ساختارهای ساخت یافته هستیم. از طرف دیگر هم مجموعه‌ای از عوامل اتفاقی و رویدادهای تصادفی و پیش‌بینی‌ناپذیر یا حوادث غیرمترقبه اجتماعی نیز در این میان رخ می‌دهد که این مجموعه کلا در سطح فردی و جمعی به رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی دامن می‌زنند.

این شرایط چقدر به وضعیت در حال توسعه‌بودن ایران و گذار به سوی توسـعه مرتبط است؟ آیا در جوامع توسـعه‌یافته این پیش‌بینی‌ناپذیری و بی‌ثباتی نیز در برهه‌ای از زمان پشت‌سر گذاشته شده است؟

اگر گذار را اینگونه تعریف کنیم که از یک شرایط عدم ثبات به سمت تعادل پویا حرکت کنیم، می‌شود گفت چون ما در وضع گذار هستیم هنوز نتوانسته‌ایم به آن وضعیت تعادل پویا دسترسـی پیدا کنیم. در کشورهای توسعه یافته تا حدی تعادل پویا شکل گرفته است. برای مثال در کشوری مانند آمریکا یا فرانسه می‌توانید رفتارهای سیاسی را پیش‌بینی کنید از این حیث که کدام حزب در انتخابات پیروز می‌شود. چون انتخابات به‌طور معمول در فضای تعریف شده‌ای صورت می‌گیرد و معمولا رقابت بین دو حزب با سابقه وجود دارد که برنامه‌های کاملا مشـخصی دارند. بنابراین می‌توانیم پیش‌بینی کنیم. یعنی سـاده‌ترین پیش‌بینی این است که یا حزب الف پیروز می‌شود و یا حزب ب؛ و بعد می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر این حزب پیروز شود، فلان سیاست‌ها در جامعه تحقق خواهد یافت و اگر حزب دیگر پیروز شود، سیاست‌ها و برنامه‌های دیگری خواهد داشت با پیامدهایی متفاوت. گاهی اوقات در این جوامع از افراد نظرسنجی هم می‌کنند که به چه کسی رای خواهند داد. در این جوامع می‌بینیم که فرآیند نظرسـنجی‌ها هم در یک دوره چندماهه دارای ثبات است و ممکن است یک چند درصدی بالا برود یا پایین، اما اینکه در اثر یک اتفاق به صورت ناگهانی این نظرات دچار تکانش شدید شـود و در آرای مردم جهتگیری‌های کاملا تغییر یافته‌ای از نوع سونامی انتخاباتی پیدا شود، چنین رفتاری را نمی‌بینید. سونامی انتخاباتی در جوامع شبیه ما رخ می‌دهد. وقتی انتخابات آمریکا برگزار می‌شود

> **غیرقابل پیش‌بینی بودن به معنای آن است که نمی‌توان یک رابطه خطی بین متغیرها برقرار کرد، این در حالی است که وقتی یک سیستم قابل پیش‌بینی است که با در نظر گرفتن شرایط موجود، بتوان وضعیت آینده را در موقعیت‌های عادی پیش‌بینی کرد. در چنین سیستمی، متغیرها با یک رابطه خطی روی هم اثر می‌گذارند**

نتیجه ساده‌اش این است که یا دموکرات‌ها پیروز می‌شوند یا جمهوریخواهان و سیاسـت خارجی دموکرات‌ها فلان و سیاست خارجی جمهوریخواهان بهمان اسـت و دیگر کشورها می‌توانند روابط خود با آمریکا را بر مبنای این اطلاعات تنظیم کنند. این به آن دلیل اسـت که فرآیندهای سیاسی در جوامع توسعه یافته نهادینه شـده است. ساختارهای نهادینه شـده‌ای وجود دارند و در عین حال سوژه‌ها و کارگزاران مشخص در عرصه اجتماعی وجود دارند که بازی‌های مشـخصی را انجام می‌دهند. بنابراین اگر شما بتوانید قواعد این بازی را درک کنید، می‌توانید بفهمید که بازی در چه مسیری پیش خواهد رفت و چه تبعاتی خواهد داشـت. در جامعه ما متغیرها پیچیده شده‌اند و وضعیت، آشفته است. یعنی امکان دارد فردی امروز بخواهد به کاندیدایی رای دهد و فردا تصمیم بگیرد که به رقیب آن کاندیدا رای دهد، نه اینکه چنین اتفاقی در آمریکا نمی‌افتد، ولی این اتفاق در سطح عمومی جامعه رخ نمی‌دهد.

یعنی در چنین جوامعی تصمیم‌گیری‌ها بر اسـاس اطلاعات و به شکل منطقی و کمتر بر اساس احساسات است؟

بله! مبنای این تصمیم‌گیری‌ها -علاوه بر اطلاعات - پایگاه افراد است. افراد پایگاه اقتصادی- اجتماعی مشخصی دارند که بر اساس آن عمل می‌کنند. مثلا در انگلستان از طبقات کارگر بیشتر انتظار می‌رود که به حزب کارگر رای دهند. در آمریکا هم وضع به همین منوال اسـت. به این صورت که بیشـتر هواداران سرمایه‌داری به جمهوریخواهان رای می‌دهند. حتی یک مقداری گرایش‌های قومی و مذهبی نیز در این میان دخیل اسـت. مثـلا اینکه رای کاتولیک‌ها و پروتسـتان‌ها چگونه خواهد بود تا حد زیادی مشخص است. در کشوری مثل آمریکا اقلیت‌های قومی، مثلا آمریکایی‌های دارای ریشه‌های آفریقایی، آمریکای لاتینی یا آسـیایی به‌طور معمول در انتخابات بـه دموکرات‌ها رای می‌دهند. بنابراین خود پایگاه آدم‌ها هم در شیوه رای‌دادن آنان تاثیر می‌گذارد ولی مشکلی که در ایران وجود دارد این است که ما پایگاه‌های طبقاتی مشخص نداریم و این پایگاه‌ها ثباتی ندارند که در درون آن پایگاه طبقاتی تصمیم‌گیری انجام شود. بنابراین الگوی رای‌دهی ایرانی پیچیده‌تر است.

پـس پیش‌بینی‌ناپذیـری در حوزه سیاسـی در ایران با سـطح جامعه همسو و متناسب اسـت؟ وقتی در یک رای‌گیری در ایران انتظار این است که یک کاندیدا انتخاب شـود اما کاندیدای دیگری انتخاب می‌شود، این به پیش‌بینی‌ناپذیربودن جامعه ایران مرتبط است یا سیاست ایران؟

پیش‌بینی‌ناپذیری سیستم در ایران به هردو سیستم سیاسی و اجتماعی بر می‌گردد. یعنی هم مردم و هم حکومت‌ها هردو در ایران پیش‌بینی‌ناپذیرند و ممکن است اتفاقات کوچکی رخ دهد که سیستم را با تغییرات بزرگی مواجه سازد. در هردوی آنها عناصر عدم ثبات، ابهام در قواعد بازی و پیش‌بینی‌ناپذیری وجود دارد. یک ویژگی شـرایط آشفته، آن است که یک حادثه کوچک اتفاق می‌افتد که ممکن اسـت تاثیر بزرگی بگذارد در حالی که در فرآیند معمولی اغلب حوادث کوچک چندان تاثیری ندارند. برای مثال اینکه بعد از مناظره‌های انتخاباتی، یک کسـی بگوید من تا دیروز می‌خواستم به فلان نامزد رای بدهم ولی چون این حرف را زد، این کار را نخواهم کرد و رای نخواهم داد، این یکی از اتفاقاتی است که در جامعه ایران می‌افتد. این کاملا محتمل است که موضع‌گیری کوچکی، تاثیرات بزرگی بگذارد. یک ویژگی که این غیرقابل پیش‌بینی‌بودن را دامن می‌زند، ناسـازگاری ساختارها در ایران است. یعنی برای پیش‌بینی‌پذیر بودن لازم است ساختارهای کمابیش ثابتی در جامعه وجود داشته باشند و دیگر اینکه این ساختارها با هم، در یک رابطه یکپارچه ساختاری، قرار داشته باشند. در ایران ما با فقدان یکپارچگی ساختارها مواجه هستیم. اینکه نهادهای مختلف با یکدیگر در بسیاری از زمینه‌ها ناسازگارند و با هم به پیشرفت سیستم به صورت کل کمک نمی‌کنند بلکه در مقابل هم قرار دارند و با هم تعارض دارند و تعامل آنها با همدیگر وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند.

الان دوره گذار چنین شـرایطی در ایران تجربه می‌شـود. پیش از این دوران گـذار جامعـه ایران به لحاظ پیش‌بینی‌پذیـری در چه وضعیتی قرار داشت؟

نظام سیاسی ایران در ادوار پیشین نیز عمدتا از عامل بیرونی یا اتفاقاتی که ریشه آن در بیرون از وضعیت جاری قرار داشت، تاثیر می‌پذیرفت. بنابراین یک حکومت شهری ممکن بود به‌وجود بیاید و در مقطعی از زمان ثبات را حفظ کند اما این احتمال وجود داشت که به سرعت در اثر تضاد بین عشایر و شهرنشینان و یک حرکت عشـیره‌ای یا مثلا یک حمله از اقوام بیرونی برچیده شـود. این وضعیت تا حدی از موقعیت ژئوپولیتیک ایران ناشـی می‌شود و در دوره جدید هم به شـکل دیگری تداوم یافته است، منتها یا به شکل دخالت‌های بیگانه یا هواداری نخبگان ایرانی از برخی قدرت‌های استعماری. بنابراین پیش‌بینی‌ناپذیری در ایران یک پدیده مستمر شده و پایه تاریخی دارد و چیز جدیدی نیست، به همین دلیل است که برخی نظریه‌پردازان مانند کاتوزیان در مورد جامعه ایران از جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی صحبت می‌کنند. با این معنا که هر دولت جدید که در ایران حاکم می‌شود کلنگ برمی‌دارد و ساخته‌های قبلی را خراب می‌کند و می‌خواهد جامعه را از نو بسازد. سفیر انگلیس به امیرکبیر می‌گوید در جامعه ما هرکس می‌آید یک ردیف بیشتر آجر روی ردیف قبلی نمی‌چیند اما دیوارها بالا می‌روند، در جامعه شما هرکس می‌آید دیوار قبلی را خراب می‌کند و چندین ردیف آجر می‌چیند ولی دیوار شما بالا نمی‌رود چون فرد بعدی این دیوار را خراب می‌کند. این سیاستمدار به نحوی می‌گفت که کشور آنها از یک ثبات سیاسی برخوردار است و هرکسی که به قدرت می‌رسد، برنامه‌های خود را روی برنامه‌های قبلی سوار می‌کند، اما در ایران اگر نگاه کنید برای مثال در همین هشت سال گذشته، هرچند کارهایی نیز انجام شد ولی چون دیوارهای قبلی را خراب کردند گویی چیزی بنا نشـده است و بیشتر بر آشفتگی دامن زده شده است. برای مثال یکی از تخریب‌هایی که انجام شد، منحل‌شدن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بود. سازمان‌های یادگیرنده و کانون‌های تفکر در مقیاس ملی، از عوامل ایجاد ثبات هستند. وقتی چنین نهادهایی از بین می‌روند به معنای آن است که قدرت کنترل شرایط از دست می‌رود. ممکن است افرادی که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کار می‌کردند افراد محافظه کاری بودند یا بوروکرات‌منش بودند یا ممکن بود جلوی اجرای طرحی را بگیرند یا برای هرکار دسـتگاه‌های اجرایـی، دلیـل و توجیه بخواهند و بـه این ترتیب موانعـی را جلوی حرکت دستگاه‌های دولتی ایجاد کنند ولی در عین حال در کشور یک ثبات و پایداری هم ایجاد می‌شد. نهادهایی مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی یا نهادهایی مانند احزاب، امکان پیش‌بینی‌پذیری را افزایش می‌دهند. وقتی که سازماندهی جامعه از هم می‌پاشد، امکان پیش‌بینی‌پذیری هم کاهش می‌یابد. جامعه دارای سازمان درونـی در بخش دولتی، نهادهای ویژه خود را ایجاد می‌کند و در عرصه مدنی هـم نهادهای ویژه خود را. این نهادها ممکن اسـت نهادهای مدیریت تنش و حل اختلاف یا نهادهای صنفی و اتحادیه‌های کارگری باشـند. چیزی که باید به آن توجه شـود این است که اتحادیه کارگری عامل بی‌نظمی نیست، از قضا وقتی اتحادیه‌های کارگری شـکل می‌گیرند، رابطه دولت، کارفرما و کارگر را از طریق شکل‌گیری روابط صنعتی، گفت‌وگو و مذاکره سه‌جانبه پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند. گسترش اتحادیه‌های کارگری هرچند در کوتاه‌مدت ممکن است که انتظار طبقه کارگر را بالا ببرد، ولی در مسیر یکی، دو دهه‌ای، این روابط سه‌جانبه را چارچوب می‌دهد، یعنی رابطه را نظام یافته‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌کند و پس از آن جامعه دیگر با شورش کور کارگران مواجه نخواهد شد. این سازمان‌یافتگی اجتماعی، حالت استخوان‌بندی یک جامعه است، یعنی سازمان‌ها اسکلت جامعه را می‌سـازند. این اسکلت به جامعه شکل و ثبات و جهت حرکت می‌دهد. ولی وقتی که این سـازماندهی از جامعه گرفته شود، جامعه توده‌ای ایجاد می‌شود. جامعه توده‌ای و سازمان‌نایافته، خیلی در معرض حرکت‌های جمعی کور، غیرقابل پیش‌بینی و غلبه احساسـات و عواطف و پدیدآمدن جهت‌گیری‌های متعارض است. در جامعه توده‌ای شما ممکن است امروز احساس کنید که همه‌چیز آرام است و بعد ببینید که همه‌چیز به هم ریخته.

ادامه در صفحه ۱۰

یـادداشت

قدمت نشانه ماندگاری نیست

بسـیار پیـش آمـده اسـت که موسسه‌ای یا مرکزی که ده‌ها سال در ایران کار می‌کرده، ناگهان تعطیل شده و کارکنان و علاقه‌مندان به آن مرکز را در بهت و حیرت فرو برده است؛ شاید مردم دیگر عادت کرده‌اند که یک روز صبح از خواب بیدار شوند و ببینند که یک مرکزی چند ده‌ساله دیگر وجود ندارد. این انحلال‌ها نشـانه‌ای از نبود آینـده‌ای واضح و قابـل برنامه‌ریزی، حتی برای مراکز و سازمان‌هایی است که بیـش از یک قرن قدمـت دارند؛ قدمت هیچ‌گاه نشـانه ماندگاری یک نهاد در ایران نیست.

جامعه ایران در بسـیاری از موارد، قدر نهادهای دیرپای خود را ندانسته و بـا روی‌کارآمدن یـک دولت که با دولت‌های گذشته اختلاف نظر داشته، ممکن بوده کـه نهادهای قدیمی‌ای را کـه کارکرد خوبی نیز در کشـور داشته‌اند، تعطیل کنند. یکی از بهترین مثال‌های این اتفاق، تعطیلی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی پس از ۶۰سال بوده اسـت؛ نخسـتین‌بار در سـال ۱۳۲۷ همزمان با تصویب هفت‌ساله عمرانی اول، تشکیلات سازمان برنامه پایه‌گذاری شـد اما پس از شش‌دهه، در سـال۸۶، این سازمان منحل شد. انحلال دانشـگاه علوم پزشکی ایران هم نمونه دیگری از تعطیلی یا ادغام نهادهایـی اسـت که بـه خوبی کار می‌کردنـد و انحلال با آنکـه با ادغام در یک دانشگاه دیگر عملی شده بود، موجب شگفتی کارکنان و دانشجویان آن شـد. این دانشـگاه در سـال ۵۲ تاسیس شد و به سـرعت به یکی از دانشـگاه‌های مطرح شرق خاورمیانه تبدیل شد که با دانشگاه‌های معتبری چون هاروارد، کلمبیا و کرنل همکاری می‌کـرد. در همین سـال‌های اخیر، انحلال دانشـکده مدیریت دانشـگاه صنعتی شریف، انحلال رشته مطالعات زنان یا تعطیلی شورای اقتصاد، از دیگر نمونه‌هـای اخیر مخالفت با نهادهای دیرپا بوده که البته در تمام این موارد، دولت بعدتر، به صرافـت احیای این نهادها افتاده است.

بـا این‌حـال، نهادهـای قدیمی زیادی هستند که در ایران همچنان کار می‌کننـد و فعال هسـتند؛ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایـران، یکـی از این نمونه‌هاسـت. در ۱۶مهـر سـال ۱۳۰۵ شمسـی، اولین اتـاق تجارت ایـران در وزارت بازرگانی در تهران، تشکیل شد و در سـال۱۳۰۹ قانون اتاق‌های تجارت در پنج‌فصـل و ۳۵ مـاده به تصویب رسـید. موزه ایران باسـتان نیز یکی دیگر از همین نهادهای قدیمی است؛ سـاخت این موزه در ۲۱اردیبهشت سـال ۱۳۱۳ شمسـی به دسـتور رضاشاه توسط معمار فرانسوی، آندره گدار، شـروع شد، ساختمان موزه در سال۱۳۱۶ به اتمام رسید و موزه برای بازدید عموم افتتاح شد. اما مشکل این است که معلوم نیست همین نهادهای دیرپـا، به دلیل تصمیمـات ناگهانی نهادهـای فرادسـتی، در فردایی که کارمندانشان از خواب برخیزند، سرپا باشند. در سـال‌های اخیر، کارکنان سازمان میراث فرهنگی شاهد بودند که با وجود ده‌ها سـال کارکردن در ساختمان معروف میراث فرهنگی در خیابـان آزادی تهران، با یک تصمیم ناگهانی ناگزیر شـدند تهران را ترک کنند و به شیراز بروند. البته در همین مـورد هم، بـاز دولت ناچار شـد که پس از چندی، کارمندان را به تهران باز گرداند.

نگاه

آینده پیش‌بینی‌پذیر

حسین راغفر

نااطمینانـی، ذاتـی حیـات بشـری اسـت و جامعه عاری از نااطمینانی امکان‌پذیر نیست. اما جوامع مختلـف نااطمینانی‌های اختصاصی نیز تولید می‌کنند که محصول ساختارهای نهادی و نظم‌ها یا بی‌نظمی‌های خاص آن جوامع است. ادعای اصلی آنچه که موسوم به «علم» اقتصاد است این است که به عالمان این علم ابزار تبیین پدیده‌ها، تحلیل آنها و پیش‌بینی روند این پدیده‌ها را می‌دهد. این ابزار نظریه‌های علم اقتصاد هستند. گو اینکه بین عالمان این علم همواره مناقشـه و اختلاف‌نظر در میزان توانایی این ظرفیت‌های تبیینی، تحلیلی و پیش‌بینی وجود داشته است اما امروزه یک اجماع نسبی شکل گرفته است که این نظریه‌ها- به‌رغم اختلاف‌نظرهای مکتبی- در بستر نهادی متناسبی کار می‌کنند و چنانچه چارچوب‌های نهادی تناسبی با سیاست‌های برآمده از این نظریه‌ها نداشته باشند، سیاست‌های اقتصادی اثربخشی ندارند و چه‌بسا نقض غرض شوند که «از قضا سرکنگبین صفرا فزود.» بنابراین سیاست‌های اقتصادی مناسب در بستر نهادی متناسب کار می‌کنند. نهادها مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی هستند که از جامعه سر برمی‌آورند و به کنش‌های متقابل اجتماعی و سیاسـی شکل می‌دهند. آنها مشخص می‌کنند که چه کاری می‌توان انجام داد، توسط چه کسانی و برای چه کسانی و ضمانت‌های اجرایـی نقض قواعد رفتاری را تعریف می‌کنند. نهادها ممکن اسـت کاملا رسمی و ساخت‌یافته باشند همچون قوای مقننه و قضایی. آنها ممکن است نانبشـته باشند، که قواعد رفتاری را در درون یک اجتماع یا فرهنگ تعریف کنند که برای یک فرد بیگانه نامریی و ناشناخته باشند اما توسط اعضای آن اجتماع و فرهنگ به‌خوبی شناخته شده باشند و بدون اِعمال قوانین یا یک مرجعیت رسمی تبعیت می‌شوند. نهادها داربست‌های یک جامعه هستند که به کنش‌های متقابل ما نظم می‌دهند و ثبات و یقین درباره رفتار یکدیگر و پیامدهای نقض قواعد رفتاری ارایه می‌کنند. بدون نهادها نظم‌بخشی به زندگی ما و به هر مبادله سیاسی یا اقتصادی، مستلزم مذاکراتی درباره محتوای مبادله و نیز بر سر قواعد معاملات و دادوستدهاست. دادوستدهای ما مستلزم سازوکار پرهزینه‌ای برای پایش رفتار یکدیگر برای تقلب و روش‌های مشکل (و احیانا خشونت‌بار) به اجرا درآوردن قراردادها می‌بود. نهادهایی با کارکرد خوب شرط لازم مردمسالاری و اقتصادهای بازار هستند. مساله وجود بیش از اندازه بازار یا بیش از اندازه دولت نیست. بلکه، مساله وجود دولت‌هایی با کارکرد ضعیف و بازارهایی با کارکرد ضعیف اسـت. هم دولت و هم بازار برای اینکه به نحو موثری کار کنند نیازمند نهادهای کارآمد هستند. لازم است دولت‌ها بتوانند سیاست‌های خوبی طراحی کنند که به مسایل و چالش‌هایی پاسخ دهند که افراد در اقتصاد با آنها مواجه هستند. لازم است که دولت قادر باشد اطلاعات موثقی جمع‌آوری کند؛ لازم است بتواند عملکردها را پایش کند؛ لازم است رفتار غلط یا نقض قوانین و مقررات را تنبیه کند؛ لازم است بتواند قراردادها را وادار به اجرا کند و از صاحبان حق حمایت کند؛ لازم اسـت که به مردم پاسخگو باشد. اگر دولت نتواند به این وظایف عمل کند، پیامدهای آن می‌تواند بسیار مخرب باشند. به عنوان مثال، دولتی که نتواند اطلاعات قابل اتکایی به دسـت آورد ممکن است قوانینی به تصویب برساند که کاری با واقعیات آن جامعه نداشته باشد. قوانینی که پاسخگوی چالش‌های زندگی واقعی مردم نباشند، نادیده گرفته می‌شوند. بی‌قانونی و کارهای خلاف قانون یک مساله عمیق در کشور بوده است – از عبور از چراغ‌قرمز در نیمه‌شب گرفته تا قاچاق گسـترده کالاهای اساسی مصرفی، تا اسکان غیرقانونی و فعالیت اقتصادی غیررسمی، تا طیف گسترده‌ای از اقداماتی که برای فرار از قوانین کار صورت می‌گیرند، تا سوءاستفاده اصحاب قدرت از منابع عمومی. در چنین فضایی از بی‌اعتمادی عمومی به سیاست‌های بخش عمومی، قوانین به تصویب می‌رسند و به طور روزمره و عادی نادیده گرفته می‌شوند چون از نظر مردمی که با آنها زندگی می‌کنند یا منطقی نیستند، یا هزینه‌هایی را که تحمیل می‌کنند قابل تامین و پرداخت نیستند، یا به نظر غیرمنصفانه و ناعادلانه به نظر می‌رسند. سیاست‌های خوب در بخش عمومی نیز بستگی به نهادهای موثر دارند. اگر نهادهای دولتی به طور موثری کار نکنند حتی از نیات خیر کاری برنمی‌آید. ضعف‌های نهادی کارکرد بازار را نیز تخطئه می‌کند. بازارها وابسته به حمایت دولت‌ها از قوانین و مقررات هسـتند تا قراردادها قابل اجرا باشـند و حقوق مالکیت تضمین شود. اما ضعف‌های نهادی به معنای این است که در اغلب موارد قراردادها غیرقابل اتکا و در بعضی موارد قابل پیش‌بینی نیسـتند، در حالی که حقوق مالکیت ناامن باشد، قراردادها و حقوق مالکیت غیرقابل اتکا منجر به اقدامات و رویه‌های غیررسمی و سبب شکست‌های نهادی می‌شوند – رویه‌هایی که می‌توانند برای فرآیند رقابتی بسـیار ناکارا و مخرب باشند؛ فرآیندی که برای کارکرد خوب بازار حیاتی است. به طور خلاصه، هم بازارها و هـم دولت برای تولید نتایجی که جامعه به آنها نیاز دارد، نیاز به نهادهای موثر و کارآمد دارند. اما سوال این است که چه نهادهایی و چه چیزی توضیح می‌دهد که چرا آنها خوب یا بد کار می‌کنند؟ فساد به عنوان یکی از نهادهای ضدتوسعه، لکه آلوده‌ای برای یک دولت مردمی است و در مقابل اصلاحات، بسیار مقاوم است. به همین دلیل حاکمیت قانون تضعیف می‌شود و بنابراین به نفع اصحاب ثروت و قدرت و به زیان بقیه جامعه و به ویژه گروه‌های کم‌درآمد عمل می‌کند. جامعه ایرانی حداقل بالغ بر یک قرن است که با چالش توسعه دست به گریبان است. بعد از یک دوره شکست‌های نظامی و رخوت طولانی در دولت و دولتمردان که اوج آن را در دوره قاجار شاهد هستیم، ابتدا به‌تدریج نقش و مفهوم دولت مدرن در ایران شکل می‌گیرد. انقلاب مشروطه انتظارات مردم از نقش مدرن حکومتداری اسـت که به دلیل نهادهای ضدتوسعه‌ای استبداد در ایران و مقاومت‌های نهادهای حافظ فساد سیاسی، اداری و مالی قرین توفیق نشد. فقدان نهادهای متناسب با اهداف توسعه یا ناتوانی نهادهای موجود از ارایه کارکردهای مورد انتظار، اصلی‌ترین مانع توسعه در ایران بوده است و بدون انجام اصلاحات نهادی به عنوان پیش‌شرط اصلی اصلاحات برای توسعه، تحقق توسعه هیچ‌گاه از مرز رویا و خیال فراتر نخواهد رفت.

ادامه در صفحه ۱۰